

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

تطبیقات ...

دو جریانی را که مقابل هم قرار دارند رصد می کردیم ؛ عنوان گرایی و غیر عنوان گرایی...دیروز یک مسأله ای را خدمت شما مطرح کردم و آن این که اگر کسی شخصی را تهدید کند، مثل کشتن مثل این که به طرف او سلاح ببرد.و طرف مقابل هم می داند که اگر بایستد کشته میشود لذا فرار را بر قرار ترجیح میدهد.بین راه فرض کنید به یک چاهی برخورد می کند برای این که کشته نشود خودش را پرتاب می کند پایین و کشته می شود سوال این است که تهدید کننده مقصراست یا نه؟ میگویندنه . فقط جناب علامه می گوید نه تهدید کننده ضامن است. مرحوم آقای خویی که ما الان با ایشان در ارتباط هستیم ، فرموده است لا وجه له. این حرف علامه وجهی ندارد!برای این که قاتل خودشخص بوده است.مباشر مرگ به اختیار این خودش بوده است.خود شخص که خود را از بلندی انداخت یا به درون چاه انداخت .لذا کسی خودش را بکشد نه او را قصاص می کنند و نه دیه از او می گیرند. نهایتا می گویم این آقا بود که او را تهدید کرد. میگوید عامل مکره، در صورتی که عامل مرگ خود مکره باشد، چیزی بر او نیست و خودش رفته و خود را به درون چاه انداخته است.اما جناب علامه قائل به ضمان هست. باید دید که جناب علامه چرا قائل به ضمان شده است و این جا تهدید کننده باید خسارت بدهد ظاهرا قصاص را نمی خواهد که بگوید:ولی دیه را می خواهد بگذارد به عهده تهدید کننده ! مساله وقتی حاد می شود که کسی که فرا ر کرده مثلا فرض کنید نمیدانسته خانه ها با هم فاصله دارد که ناگهان افتاده ویا نابینا بود و نمیدانست که بین راه چاهی وجود دارد! این جا می گوید ظاهر کلمات اصحاب (این تعبیر بوی اجماع می دهد) این را می رساند که شخص یعنی تهدید کننده ضامن است.حتما نظرشان این است که درست است که خودش مباشر بوده است، ولی دراین جا می گویند سبب اقوی بوده از مباشر و هر جا سبب اقوی از مباشر باشد، سبب ضامن است مثل این که انسانی فرزندی دارد که ممیز نیست مالی را تلف کند پدرش ضامن است.ولی آقای خویی می فرماید : این جا هم ما قائل به این هستیم که این تهدید کننده ضامن نیست. این جاست که دوست دارم دقت کنید. وی می فرماید : قاعده اقتضا میکند ما قائل به عدم ضمان شویم . باید دید که آیا سبب کسی را کشته است یا نه. این جا قاتل سبب نیست قاتل خود شخص است که فرار کرده و داخل چاه یا از بام افتاده است. و شما هم اگر بگویید نمیدانسته یا نابینا بوده باشد به هر حال سبب او را که بلند نکرده او را داخل چاه بیندازد و لذا اسناد نمیدهند فعل را به سبب و اسناد میدهند به مباشر و تا اسناد درست نشود ضمان درست نمی شود. ممکن است شما بگویید مواردی داریم شبیه این، در روایات که ائمه فرمودند طرف ضامن است مثلا اگر کسی وسط جاده چاه بکند و علامت هشداردهنده هم نگذاشته و بیچاره ای هم بیاید بیفتد داخل چاه ؛ در این حالت می گویندکه شرکت گاز یا مامور گاز مقصر است. آقای خویی می گوید مواردی از این دست تعبد است و لذا وقتی تعبدی شد شما نمی توانید از موردی به موردی دیگر تعدی بکنید آخر کار که یک ذره ایشان تسلیم می شود، می گوید مگر این که مساله اجماعی باشد، ایشان خیلی قانونی و صنعت محو راست . بنابراین درضمان اسناد می خواهیم ودر سببی مثل این موارد اسناد نیست.پس ضمان نیست.می گویند مواردی در سبب شارع حکم به ضمان کرده می گویند آن ها فقط به مورد خودش باید اکتفا شود ولاغیر !به هر حال این مطلب قدری عجیب جلوه می کند.که یک کسی یک نفر را تهدید کند، و طرف نمیداند واز پشت بام بیفتد پایین و بمیرد و بگویم که تهدید کننده د راین حالت اصلا ضامن نیست.ایشان می گوید اسناد به سبب مجاز است، من یک دفاعی بکنم این که ایشان می گوید اسناد به سبب مجاز است ، نمی خواهد همه جا این را بگوید اگر کسی حرف ایشان را در جای دیگر نبیند می گوید آقای خویی بزرگوار بسیار جاها فعل به سبب نسبت داده میشود. اگر یک

نفر یک نفر را به دوش بگیرد یا دست و پای او را ببندد و از پشت بام بیندازد پایین آیا این جا به سبب اسناد نمیدهند؟ این اشکال را بر آقای خویی نگیرید. ایشان می گوید آن جایی که خود مقتول یک کاری بکند، یک دفعه بلندش می کند از پشت بام و می افتد و می میرد یا یک دفعه او را تهدید می کند، ومهدّ فرار را انتخاب می کند.در واقع اراده مباشر یا همان مقتول وسط خورده است. این جاها می گوید نسبت به سبب نمیدهند!یعنی جایی شخص تهدید کننده به کسی می گوید می کشمت و بعد برود و اسلحه خود را بردارد و طرف هم بداند که این کسی است که حتما شلیک می کند ، فرار می کند و می افتد می میرد این جاقتل مستند به سبب نیست به مباشر مستند است. ولی اگر مباشر تکان نخورد، و این آقا بلندش کند و پرتابش کند این جا فعل را حقیقتا به سبب نسبت میدهند. ایشان درباب کفارات اشاره می کند که گاهی فعل را به سبب نسبت میدهم وگاهی به مباشر . ایشان در بحث اکراه می گوید چیزی بر عهده تهدید کننده نیست.

ما می خواهیم بگوئیم اصحاب که گفتند ضامن است با چه نگاه گفتند، آقای خویی هم که انکار ضامن می کند با چه دید به قضیه نگاه میکند. می خواهیم بگوئیم با یک نگاه اسم گرایانه خیلی غلیظ !

ببینید همانطور که در متن برگه ما دو صورت داریم در تحلیلما ن هم که درس ماست فرض اول این بود که کسی کسی را تهدید میکند و شخص تهدید شده خودش انتخاب می کند که کدام راه را انتخاب کند....ببینید در مواردی که گفتیم آقای خویی دلیلش را برای عدم ضامن آورد.فرمود خود مباشر عامل قتل خودش بوده است. وآنحدیثی که که می گوید من قتل فعلیهاین من قتل به این تهدید کننده نمی گویند.خودشخص خودش را انداخت داخل چاه. کسی که می گوید : ضامن دارد مثل علامه ، گفته : اگر این اخافه نبود، فرار بود چرا این آدم از پشت بام فرار کرد؟ استدلال علامه را نگاه کنید ظاهر ا صاحب جواهر به جای او حرف میزند می گوید که علامه می فرماید: لو لا الاخافه لم یکن الحرب اگر تهدید نبود برای چه می خواست که فرار کند؟یا برای چه خودش را در چاه بیندازد؟قبول داریم اختیار کرده راه را لمرجح او لا له...گفته چه بسا فرا رکنم کشته نشوم یا اگر خود م را به پایین پرتاب کنم، چه بسا دست و پایم بشکند ولی نمیرم. اما اگر در چنگ این باشم مرا می کشد!...غایته اختیاره طریقا سقط فیه لمرجح او لا لهاما سوال این است که چه کسی این آقا را ترساند؟دو تا تفکر یکی می آید درواقع به کارکرد این تهدید نگاه می کنند(آقای علامه) این کارکرد کمتر از کشتن نیست و اما کسی که می خواهد بهانه بگیرد کا رندارد به محتوای تهدید و نقش اخافه به قول علامه کار به عنوان قتل دارد و می گوید القتل به که منتسب است؟روشن تر از این فرض دوم است فرض دوم این بود که خبر نداشت وسط کوچه چاه کردند. ...یا فلان مانع وجود دارد و ...اتفاقا همان موانع که خبرنداشت باعث مرگ او شد!دراین جا بیشتر اسم گرای خودش را نشان داد آقای خویی حرف خودش را زد . ایشان فرمود ما اسناد می خواهیم. و این جا اسناد قتل نیست!به نظر شما اگر ما کارکرد این تهدید را نگاه کنیم آیا این فعل را نسبت نمیدهم به این آدم؟ به نظر ما راحت عرف اسناد قتل به این آم می دهد و می گوید فرقی نمی کند که شما دست و پای طرف را ببندد یا این که او را تهدید کنی و همین باعث قتل شخص شود. مسلم است که این جا ما نباید تامل کنیم دراسناد.نکته دیگر این که اسم گرای به این شکل منجمد و یخ زده اش باعث می شود که ما دائم باب تعبد باز کنیم. ما در عبادات یا شبه عبادات مثل نکاح وکفارات و طلاق وهر چه روی باب تعبد بایستیم وجه دارد اما در غیر آن نه.ایشان می گوید موارد در سبب مواردی که شارع حکم به ضامن کرده است.یعنی واقعا به نظر شمااگرکارگر شرکت گاز آمد وچاهی کند و کسی هم خبرنداشت و شب داخل این چاه افتاد عقلا نمی گویند که این جا شرکت مقصر است؟معنی تعبد این است که عقلا نگویند که شرکت ضامن است این چه تعبدی است که از شاخ آفریقا تا ته اروپا مردمش دارند میگویند معلوم است که گیری دارد!!!به هر حال باید بدانیم وقتی قانون می گوید کسی باعث نابودی و قتل کسی شده به این معناست که یا او را کشته یا کاری کرده که کارکرد قتل را داشته است.

و لذا به گونه ای است که وقتی راهی میرویم که درست نیست ناچار می شویم که با اصحاب درگیرشویم.ظاهر کلمات اصحاب بعدهم که میگوینداجماع معلوم نیست چون همه نگفتندمسأله را متعرض نشدند نه این که مسأله را متعرض شده اند و نظر دیگری دادندبه هر حال باید در روش شناسی اجتهاد این بحث ها را با دقت واکاوی و دنبال کند. بایدمراقب باشیم که وقتی داریم از اسم گرای صحبت می کنیم باید مواظب باشیم که در کارکرد گرای دچار افراط نشویم.